

م . ایوب ساعی فاریابی

کلگری -- کانادا

## ماتم در عید میمنه

حسرتا ! جور فلک ما را پریشان کرده است  
خرس ظالم روز عید جمعی شهیدان کرده است  
از رهء مکر و حیل از روی تزویر و ریا  
جامه ی ملای دین زیب تن و جان کرده است

خود کش بیگانه پرور نوکر کلداری و پوند  
بهرقتل مرد و زن با خصم پیمان کرده است  
ریخت خون بی گناهان روز روشن در زمین  
«عید گاه» میمنه در خون غلطان کرده است  
گریه دارد مادر بیچاره ای از سوز دل  
نوجوانش ؛ قاتلی با خاک یکسان کرده است  
خود ندارد مادری یا هم ندارد همسری  
بین فروان مادر وهمسر به گریان کرده است  
می چلاند حکم قران یا حدیث مصطفی  
پس چرا کاری ؛ خلاف حکم قران کرده است  
می نداند گر کشد آهی ز دل بیچاره ای  
آه او ره در حریم پاک یزدان کرده است  
آنکه دارد عقل «ساعی» پرسشی دارم کزو  
کا این چنین قتل که طالب کرده حیوان کرده است